

تاریخ پهلوی  
چهوق و غلیان

نوشته: احمد کسروری



چاپ دوم

## گفتار پنجم

### دودگشی از گی آغاز شده ..

یکی از کارهایی که امروز در سراسر جهان رواج یافته و بیشتر مردمان از زن و مرد و پیرو جوان و دانا و نادان و شهری و روستایی - با آن می پردازند « دودگشی » یا بهتر گوییم : فروبردن دود توتون و تنباکوست . این دود کشی با چشم پوشی از نیکی یا بدی آن ، تاریخچه شگفتی میدارد که میخواهیم در این دفتر با آن پردازیم :

باید دانست تنباکو، و همچنین توتون که از همان جنس است ، گیاه آمریکاییست که پس از پیدایش آن ، بدیگر تکه های جهان آورده شده . بویان آمریکا از دیر زمان این گیاه را شناخته و چنین پیداست که از راههای گوناگون - از سوزانیدن و دودش را از راه بینی یا از راه دهان فروبردن ، یا کویدن و گرد آنرا به بینی کشیدن ، یا بر گهای آنرا دردهان گزاردن و جویدن بکار می برده اند »

نیز چنین پیداست که بکار بردن این گیاه در میان ایشان تنها برای کیف و سرخوشی نبوده و معنایها بی می داشته و اینست آنرا در روز بها (عیدها) و بادر میان پرستش بخدا یا ایشان بکار می برده اند .

چنانکه نوشتند دو تیره که با هم جنگیده و سپس میخواسته اند آشتنی کنند و پیمان بندند و نشست برای اینکار برمی گردانیده اند ، آن نشست یکی از جاهایی می بود که می باسته چپوق کشنده دودی فروبرند می باسته یکی از ذیرستان چپوقی پر کند و آتش برویش گزارد و چند بار آنرا بالا بردو بائین آورد و دائره ای درهوا با آن پدید آورد ، و سپس پیش آمده آنرا بدست یکی از بزرگان دهد ، و آن بزرگ چند دمی زده به بزرگ دیگری سپارد و همچنان تادوره بپایان رسد و پیمان آشتنی بسته گردد .  
کولومبوس چون در سال ۱۴۹۲ با مریکارفت و جزیره هایی را پیدا

کرد در همان سفر نخست همراهان او از بودن چنین گیاهی در آمریکا ، و اینکه بومیان از دود آن برخوردار می شوند آگاه گردیدند . ولی چنین دانستند که خواست ایشان دمیدن دود به تنها خودشان و برخورداری از بوی خوش آن گیاه می باشد ، و آنکه دود را فروبرند و از آن لذت یابند بگمانشان نرسید . لیکن در سفرهای دیگر آگاهیهای بیشتری یافته چگونگی را بدست آوردند .

سپس که دامنه زمین یا بی در آمریکا پهناور تر گردید و گذشته از جزیره ها بخود آن سرزمین راه یافتن دانسته گردید برخورداری از گیاه نام برده ، چه با جویدن و یا گردش را به بینی کشیدن و چه با سوزانیدن و دودش را فروبردن ، در میان بومیان سرخ پوست آنسرزمین همگانست . و آنان معناها بیان داده کاری ارجمندش می شمارند .

ناسالیانی که مسافران بآمریکا رفته و باز گشته و داستانها بی رارا . آورد می آوردند یکی از آن داستانها این دود کشی بومیان و برخورداری از آن گیاه می بود . که در آن روز کاری شگفت می نمود و بسیاری از مردم از شنیدنش یکه می خورندند . در همین هنگامها بود که نام «تا با کو» بآن گیاه داده شده با این نام شناخته گردید ، و هنوز دانسته نگردیده که این نام در نزد خود بومیان آمریکا از آن گیاه می بوده یا از آن افرازی (چبوق) که در دود کشی بکار می برده اند .

سپس در سال ۱۵۵۸ ( ۶۶ سال پس از سفر نخست کولومبوس ) بود پژوهشگی از مردم اسپانیا بنام فرانسیسکو فرناندیس که از سوی فلیپ دوم پادشاه آنکشور ، برای دیدن و آزمودن گیاهها و درختها و دیگر رو با کهای آمریکا رفته بود ، در باز گشت تخم آن گیاه را با خود بارو با آورد که در اینجا هم کاشته گردید .

ولی ناسالیان درازی اروپا بیان این گیاه را جز دارو بی نمی شناختند و در کتابها و نوشه های هاجز از دیده پژوهشگی از آن سخن نمی راندند ، و چون کسانی آنرا داروی بسیار هناینده و کار گری می ستودند و در این باره راه گزافه می پیمودند همین مایه شناختگی آن می گردید و در بسیار جاماها بکاشتن آن می پرداختند .

در اینمیان از سال ۱۵۸۶ دود کشی در انگلستان آغاز گردیده را برواج گزاشت . چگونگی آنکه چون آوازه پیدایش آمریکا در اروپا در گرفت پس از اسپانیا انگلستان دوم کشوری بود که رو بسوی آنسرزمین آورد و با رازی داشتن زمینهایی در آنجا افتاد . ناخدا ایان انگلیسی پس از آنکه

بارها رفته و رنجها کشیدند و نتیجه‌ای نیافته باز گشته سرانجام در زمان پادشاهی الیزابت (که می‌باید گفت پیشرفت انگلیسیان از آن‌زمان آغاز گردیده) سرو‌الترالین (۱) که یکی از مردان بنام انگلیس بشمار میرفت با پشتیبانی الیزابت کوشش را از سر گرفت و کشته‌ای بی‌ای با مردم کارستان و اینان در شمال آنجا چای را زیر دست گرفته «ویرجینیا» نامیدند و کم کم در آنجا کوچ نشینی پدید آوردند. سر دسته‌این کوچ نشینان رالف لین (۲) نامی بود، و این دود کشی را از بومیان یاد گرفته آنرا دوست داشت و چنان‌که گفته شده نخست مردی از انگلیسیان است که بدو دکشی پرداخت. سپس که در سال ۱۵۸۶ بانگلستان بازمی‌کشت اندی توتوون با افزار دود کشی همراه خود آورده به والترالین ارمغان گردانید.

والترالین نیز دود کشی را دوست داشته با آن پرداخت، و چون مردی بنام خود از نزدیکان الیزابت می‌بود، کسان بسیاری از جوانان و دیگران بیرونی از آن گردند و بدینسان دود کشی در اینگلستان آغاز گردیده در اندک زمانی رواج گرفت.

دلیستگی سرو والترالین بچوق کشیدن بجانی رسید که چون در سال ۱۶۱۶ در زمان پادشاهی جیمز یکم (۳) در نتیجه پیشامدهای سیاسی اورا بدادگاه کشیدند و حکم بکشتنش دادند، والین اندکی پیش از آنکه پابروی کشنگاه گزارد چیوچی پر کرد و کشید و باسری خوش بسالای کشنگاه رفت.

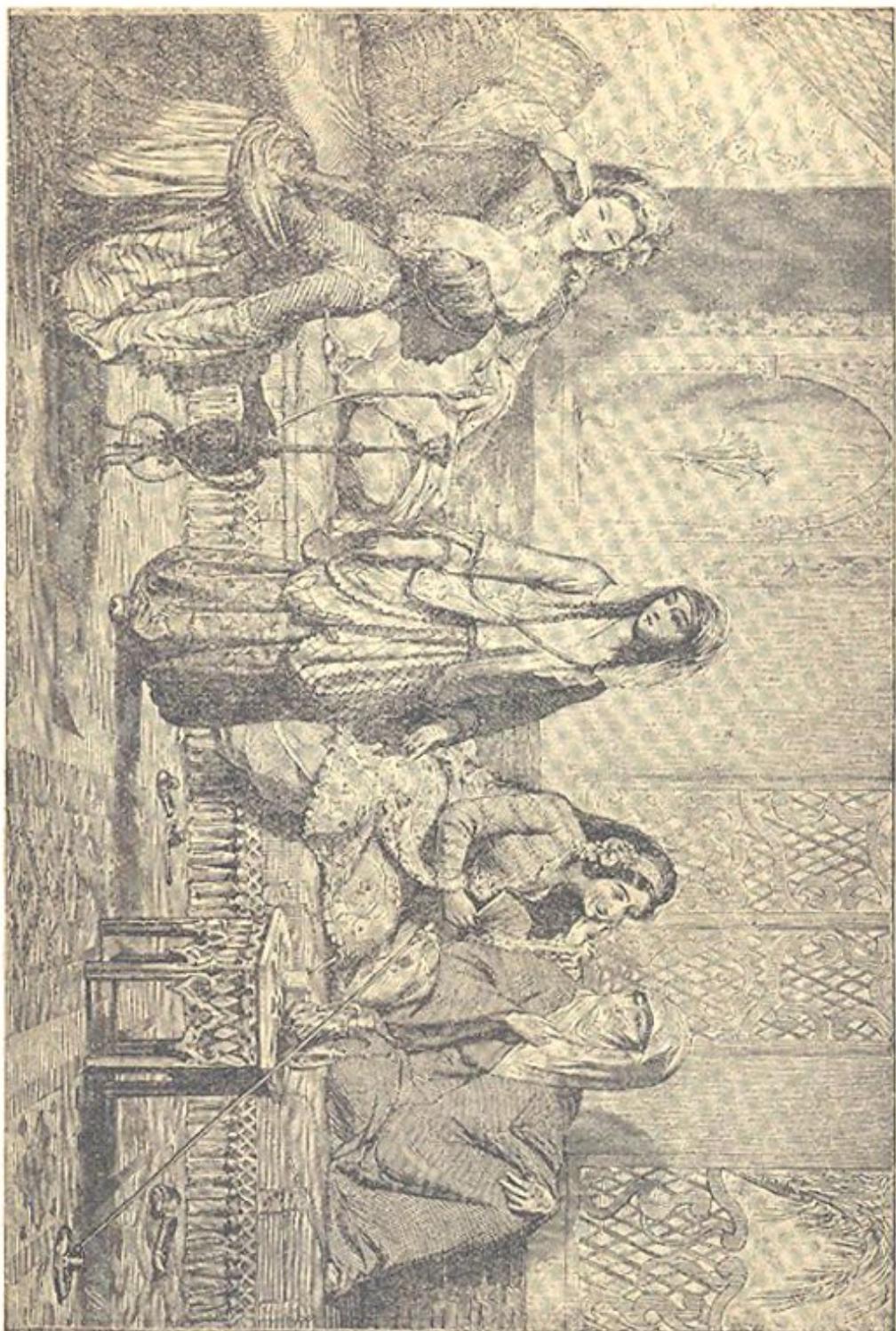
به حال صده هفدهم میلادی در اروپا دوره رواج دود کشی بود. در این صده دود کشی از انگلستان بهمه جای اروپا رسید. (بلکه چنانکه خواهیم دید بآسیا و آفریگانیز پانهاد). با آنکه در همه جادول‌تها دشمنی می‌نمودند و کشیشها آواز بهم داده دود کشان را بیدین می‌خواهندند، و در ۰۰۰ جا بند و زندان و دور راند کی از شهر و کیفرهای سخت تردیگر بکار میرفت، واژ کشن توتوون (تبنا کو) واژ بردن آن از شهری بشهری جلو گیری میشد، باهمه اینهار رواج دود کشی روز افزون می‌بود و مردمان خودداری از کشیدن آن نمی‌کردند.

---

Sir Walter Raleigh (۱)

Ralph Lane (۲)

James I (۳)



چون این دود کشیدن همچون خوردن و نوشیدن ، یکی از کارهای همگان روزانه شده بود ، در بسیاری از زبانها ، از «دود» کارواژه پدید آورده است (دودیدن) ، و جداسده ها از آن ساختند (۱)

---

(۱) چنایکه در زبان انگلیسی To smoke و در زبان فرانسه Fumer ساخته شده .

بیکره سات رو برو نشان میدهد یکی از سالنهای الدرون پادشاهان عجمی را با چبوق و غلیان ، جانشینان سلطان مراد زنان و دخترانشان روی نیمکتهاي ابریشم و متحمل لشته و چبوقهای دراز ولی غلیانهای ماریپسی را بدھان اند اخته بدود کشی می پرداخته اند

## گفتار دوم

### دود گشی را در شرق هشمانیان رواج داده

در قرن هفدهم میلادی دولت عثمانی، از یکسو در اروپا خاک پهناور را بنام «روم ایلی» با بسیاری از جزیره‌های دریای سفید در دست میداشت و بادولتهای اروپایی در جنگ و آشتی می‌بود، و از یکسو در آسیا بهمه آسیای کوچک و عراق و سوریا و در آفریگا به مصر و جبهه تاسودان فرمان میراند و بادولتهای آسیایی همبستگیها می‌داشت.

می‌باید گفت: دولتی در میان شرق و غرب می‌بود و از این راه بسیاری از چیز‌های غربی بادست آن دولت بشرق میرسید. از جمله دودکشی همین حال را پیدا کرد. چنانکه در اروپا شوند رواج آن انگلیسیان شده بودند، در آسیا و آفریگا شوند رواج آن هشمانیان گردیدند و آنرا بهمه جای جهان رسانیدند. درحالیکه در عثمانی ساخت ترین جلوگیری از آن رخداد و سلطان مراد چهارم دست باز کرده چند هزار تن را بگناه چبوق کشیدن خون ریخت، و این نیک میرساند که در چنین کارها ساختگیری و وزور آزمایی هوده‌ای نتواند داد، بلکه به پافشاری مردم تواند افزود.

چنانکه گفتیم دودکشی یا بگفته اروپاییان «دودیدن» در قرن هفدهم در اروپا و بر رواج آورد و مامی بینیم هنوز آن قرن نیمه نشده دودکشی عثمانی که در گوش دوری از اروپا می‌ایستاد رسیده بود. همانا آنرا سفيران و وزیران مختار دولتهای اروپایی و بستگان ایشان و دیگر اروپاییان آورده بودند.

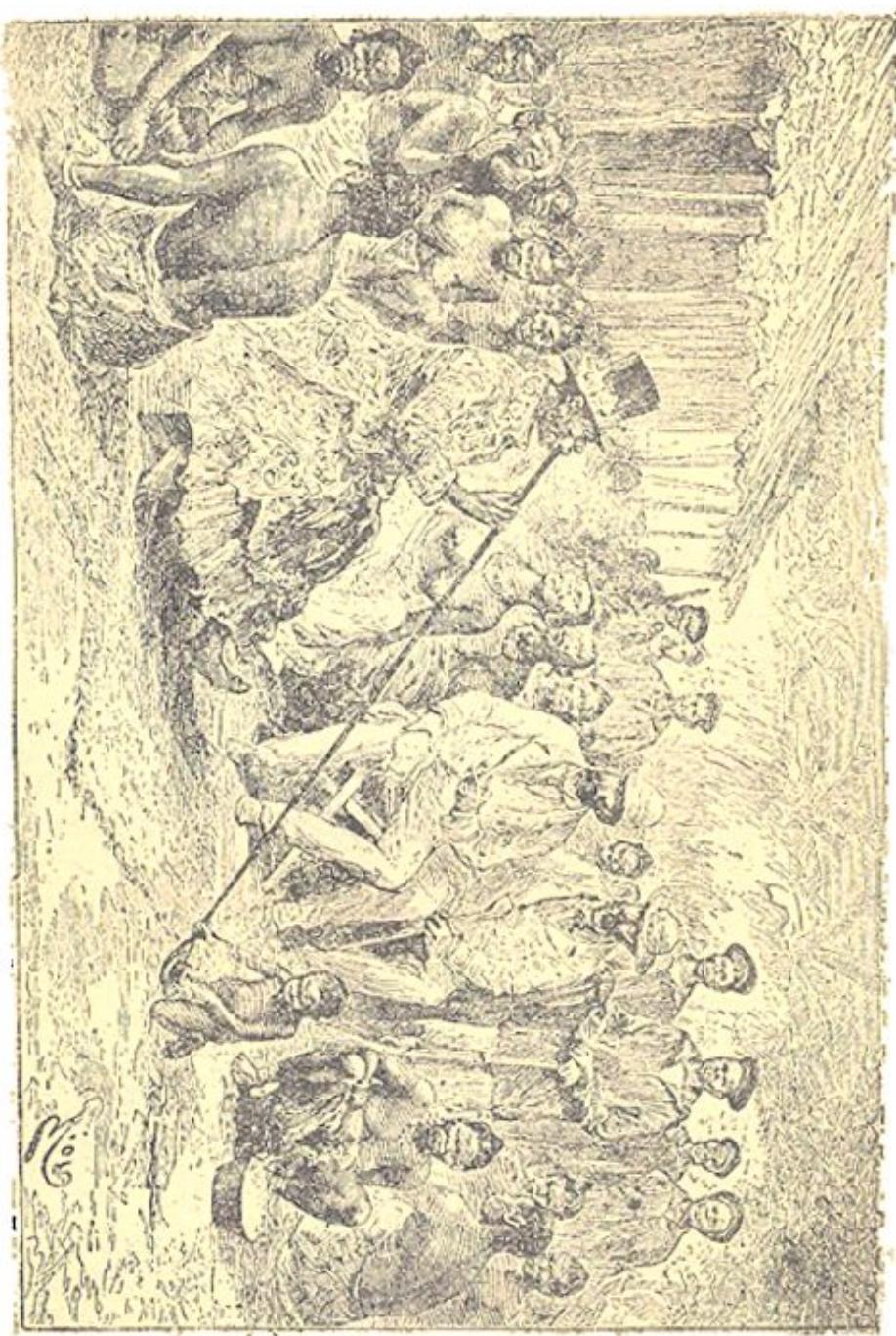
چنین پیداست که افزار دودکشی در اروپا که با انگلیسی آنرا «پایپ» نامیده‌اند کوتاه می‌بود که هیچگاه از یکچارک متزنی گذشته و یکپارچه از مقالیا از فلز ساخته می‌شد. (چنانکه همین افزار تا کنون بازمانده). لیکن در عثمانی افزار درازی برای آن ساخته و اینست «چوبوق»

می نامیده اند که شکل ترکی واژه «چوبک» و خود معنی چوبست . (چنانکه خود گیاه را نیز «توتون» میخوانده اند که در ترکی معنی دود است). بهر حال تا آنجا که مامیدانیم نخست یادی که از دود کشی در تاریخ عثمانی رفته در میان رخداد های زمان سلطان مراد چهارم است که در سال ۱۰۳۳ قمری (۱۶۲۴ میلادی) بتخت نشسته بوده . چنانکه نوشته شده این پادشاه خونخوار چند هزار تنرا بگناه دود کشیدن باشکنجه کشته است . باشد کسانی باور ندارند که پادشاهی مردم را بگناه دود کشیدن بکشد . اگرهم آنرا باور داشتند شماره «چند هزار تن» را گزافه پنداشند ولی این آدمکشی های سلطان مراد از چیز های ییکفتگوی تاریخ عثمانیست و گزافه ای هم در شماره نرفته .

آن شگفتی که در تاریخچه دود کشی هست همینست که روزی کشیشان و ملایان آن بیزاری را از چبوق و غلیان نشانداده اند و پادشاهان در سختگیری بدود کشان تابکشتن پیش رفته اند، و سپس همان کشیشان و ملایان خود بدود کشی پرداخته برای چبوق و غلیان جایی در آنستگاه «ملکوتی» باز کرده اند و همان پادشاهان چبوقها و غلیانهای شاهان ساخته کسانی را بنام چبوقدار و غلیاندار (آبدار باشی) به پیرامونیان خود افزوده اند . اکنون خود دولتها تو-تون می فروشند و بر رواج دود کشی می کوشند . یکروز چنان می بوده و یکروز چنین می باشد .

همین اکنون که این یادداشتها را می نویسم جلد سوم تاریخ نعیما در پیش رویم باز است، و در آنجادر میان داستان سفر سلطان مراد بر سر بغداد در سال ۱۰۳۸ قم-ری ذیر عنوان « سیاست ارباب دخان » چنین نوشته میشود .

« با آنکه در باره دود فرمان سختی رفته بود در فرودگاه « اوچ بکار » چهارده تن نهانی در جایی نشسته دود می کشیدند . پادشاه بارخت ناشناس ناگهان بر سر ایشان رسید و همکی را دستگیر گردانیده کشت . در فرودگاه « رها » نیز چهارده تن دود کش را گرفتند و همکی را آشکاره کشتند ... در حلب نیز بیست تن گرفتار گردیده کشته شده بودند در فرودگاه « حجه کور » نیز شش کس را گرفته نابود گردانیدند . این دود کشان را که میگرفتندی برخی را در میان لشگر دست و پا بریده می اندداختندی . برخی را در برابر چادر پادشاه دست و پا می بریدندی . پاره ای را نیز گردن زدنندی یا چهار تکه گردانیدندی ».



این پیکره ندان میندهد مسیو برزا (یکی از افسران درباری فرانسه که اسپیرامونیان خود بسیکی از فرمایزوایان آفریقای غربی بازان و پیر امیریان (که مسیو برزا اور ابادشاه پستانها می خواند) چنوق بسیار دراز این پادشاه نموده ایست که دود کشی از شما زیان تا موشهای دور آفریقا رسیده بوده . این پیکره آن سال ۱۸۷۵ بوده و همه چون پیکره نمیش از «تورد و دند» فرمالهای برداشته شده .

اینهاست نمونه‌رفتار سلطان مراد بادود کشان . همان نعیما که یکی از تاریخنویسان نیک عثمانیست در جاهای دیگری از کتاب خود در این باره آگاهیهای روشنتری میدهد .

در آن زمان در استانبول، بلا بی بنام قاضی زاده برخاسته بوده که با صوفیان در افتاده کشاکشی با آنان پیدید آورده بود این ملا همچون دسته «اخبار یان شیعی» که یادشان خواهیم کرد ، قهوه نوشید و دود کشیدن و مانند اینها را ، بدستاویز آنکه در زمان پیغمبر نمی‌بوده «حرام» می‌شمرد ، و چه خود او و چه شاگردانش در اینباره پافشاریهای نشان میدادند . از آنسوی سلطان مراد که پادشاهی رسیده بود ، چون پیش از زمان او سرجنبانان لشکر (که «зорبا» نامیده شدندی) بسیار چیره گردیده برادر او سلطان عثمان را از تخت پایین آورده خونش نیز ریخته بودند ، و عمومیش سلطان مصطفی را دوبار پادشاه گردانیده باز برداشته بودند و آنگاه در آغاز پادشاهی او چندبار آشوب پدید آورده و در یکی از آنها حافظ پاشا صدراعظم را در برابر چشم نکه که گردانیده بودند این رخدانها درون سلطان مراد را پراز کینه گردانیده باان واداشته بود که چون نیرویی یافت و توانا شد به برانداختن ریشه «зорبايان» پردازد و باان بس نکرده با اندک بهانه خون بیگناهان را ریزد .

در آن زمان قهوه خوردن رواج میداشت و در استانبول قهوه خانه هایی می‌بود که کسان بیکار ، از سپاهیان و دیگران در آنجا ها گردآمده قهوه خوردنی و آنگاه سرگفتگو را باز کرده از گذشته و آینده بسخن پرداختندی ، و چون دود کشی پایش باستانی رسیده بود چپو قهای نیز در میانه گردیدی . سلطان مراد بعنوان آنکه در قهوه خانه ها گفتگو از کارهای دولت می‌کند و آشوبها از آنجاها سرچشمه می‌گیرد دستور داد آنها را ویران گردانیدند ، و باین اندازه بس نکرده بدستاویز فتوای فاضی زاده بود کشان ساختگیری را بی اندازه گردانید که هر که را از آنان بdest آورد فرمان کشتن داد ، چنین نوشتند : شبهما بارخت ناشناس در کوچه های شهر گردیدی و به رخانه ای که گمان دود کشی بر دی آدم فرستادی واگر کسی گرفتار شدی از کشته شدن رها نگردیدی .

خواست او از این کار ترسانیدن چشم مردم و فرونشاندن سه شهای خون خوارانه خود می‌بود . دود کشی را بهانه برای آن کار می‌گرفت از آنسوی ملای تیره درون از اینکه پادشاه فتوای اورا بکار می‌بندد بخود می‌بالید و این مایه بلندی نام و آوازه او می‌گردید ، و از اینرو برای

خوشایند پادشاه چنین می گفت: «برفرض آنکه حرمت دخان قطعی الثبوت نباشد چون اولو الامر نهی از آن کرده ترکش واجبست و کسانی که ممتنع نشوند مخالفت او لوا الامر کرده اند و واجب القتل میباشند». با این جمله های شوم آخوندانه آتش خونهواری را در درون سلطان مراد تیزتر میگردانید. با این جمله های شوم آخوندانه می بود که خون چند هزار بیکناه را بکردن می گرفت.

شنیدنی تر آنکه با این خونریزی باز کسانی از چبوق کشی نمی پرهیزیدند بگفته نعیما بسیاری از آنان چه وقهای کوتاه ساخته نهانی با خود بر میداشتند و در نهانگاهها می کشیدند. دیگران هم نوشتند: کسانی بیبا بانها و کوهها رفته در آنجاهای بدد کشی می پرداختند. راست گفته اند: دیوانگی گونه بگونه است.

بهرحال سلطان مراد در سال ۱۰۴۸ (همان سال سفر بغداد) از جهان در گذشت و برادرش سلطان ابراهیم بجای او نشست. این در خون خواری کمتر از برادرش نمی بود. ولی چیرگی و توانایی اوران نمی داشت. بهرحال در زمان او ما کشتن کسی را بگناه دود کشی سراغ نمیداریم چنین پیداست که این آدمکشی پیش از آن دنبال نشده

اینست دود کشی میدان بازی یافته باتندی بسیار رو برواج گذاشت و مرد وزن و پیر و جوان و دارا و نادار با آن خو گرفتند. توانگران چبوقهای گرانبهای از چوبهای ویژه برای خود بسیج کردند، شاهان و وزیران چبوقهای گوهر نشان آماده گردانیدند. ملایان که آندشمنی را با دود کشی نشانداده بودند از در آشتنی در آمدند. و چبوق را همدم خود گردانیدند و بکتابخانه ها و انجمنهای درس را هش دادند. زنان در حرمخانه ها در ساعتهاي دراز بیکاری آنرا مایه سر گرمی گردانیدند. در بزم های شادی و سو گواریها یکی از پذیراییها آوردن چبوق برای میهمانان گردید. کشت توتون در خنث عثمانی رواج گرفت و یکی از کشتهای پرسود بشمار رفت.

گذشته از رومایلی و آناتولی دود کشی (با همان چبوق دراز) در سوریا و عراق و عربستان و مصر و جبهه و آفریگا روبه پیشرفت گذاشت و از شهری بشهری واژدیهی بدیهی گذشت.

در قرن گذشته (صدو پنجاه سال پیش) که جهانگردان اروپایی رو با آفریگا آوردند و در میان سیاه پوستان وحشی آنجا بگردش و جوش

پرداختند . در بسیار جاهای چیزی دراز عثمانی را در دست و حشیان یافتند .  
(پیکر سات ۱۰ ادیده شود )

می توان گفت : از چیزهایی که رواج دودکشی را تندتر گردانیده  
یکی بازار گانی و دیگری مالیات بوده . دودکشی همانکه رو بر این نهاده  
چنانکه کشاورزان بکاشتن توتون پرداخته اند . بازار گانان کاشته های آنها  
از شهری بشهری برده و دودکشی را در همه جا شناخته گردانیده اند . در نتیجه  
همین کار ، گیاه آمریکائی ، چون بیاپی زمین و آب و هوای عوض کرده گونه  
های بسیاری از آن پدید آمده و برخی جنسهای بسیار بهتر پیدا شده و از آنسو  
بازار گانان برای گونه ای از آن فروشگاه دیگری بددیده گرفته اند .

از آنسوی دولتها که با هنر جلوگیری مالیاتهای سنگین بتوتون  
بسته اند این مالیاتها جلو مردم را نگرفته ، و چون راه در آمد بزرگی برای  
دولتها شده آنان دشمنیشان بدوسی عوض یافته و این بار به پشتیبانی از  
دودکشی برخاسته نهان و آشکار بفروتنی رواجش کوشیده اند .  
پس از همه اینها پزشکان که باستی کنایه ادارزیان دودکشی بنویسند  
و این بایای ایشان می بوده که بجلوگیری از رواج این کوشند بخاموشی  
گراییده کم کوششی در این راه بکار برده اند .

## گفتار سوم

### دودگشی چپوق نه در ایران رواج یافت

داستان شگفتیست که هنوز نیمقرن از آغاز دودکشی در اروپا پایان نیافته چپوق کشی در ایران شناخته گردیده روبرو اوج گذارد است. تاورنیه بازرگان فرانسیسی که در زمان صفویان بارها با ایران آمده و کتاب‌بی درباره سفرهای خود بیادگار گزارده، در پیکجاواز کتاب خود داستانی مینویسد در این زمینه که حکمران قم بیمه های آنجامالیات تازه‌ای گزارده بوده، و چون این آگاهی شاه صفی رسیده چندان خشم گرفته که دستور داده آن حاکمرا باز نجیر در گردن با سپاهان برده، و پسراو که یکی از نزدیکان شاه می‌بوده که «چپوق و توتون شاه را می‌باشدی با دست خود بدهد» بادستور شاه سبیلهای پدرش را کنده و بینی و گوشهاش را بریده و چشمهاش کنده و سپس سرش را بر پیده . تاورنیه می‌گوید : این در آخرهای سال ۱۶۳۲ (۱۰۴۲ قمری) رخداده بوده .

از این داستان پیداست که در آن تاریخ که هنوز پنجاه سال از آورده شدن توتون و چپوق با نگلستان و آغاز دودکشی در آنجا پایان نیافته بود چپوق کشی با ایران رسیده و شناخته گردیده و شاه صفی با آن خو گرفتار و کسی را برای پر کردن چپوق و دادن آن بر گزیده بوده، و این با آن دوری که در میان اروپا و ایران می‌بوده در خورشگفت می‌باشد، از اینجا پیداست که دودکشی بسیار تندر از آنکه پنداشت می‌شود در جهان پراکنده گردیده . اکنون به یعنیم دودکشی با ایران از چه راهی آمده : آیا از شمال بدستیاری عثمانیان یا از جنوب بدستیاری پرتغالیان و انگلیسیان ( که در خلیج فارس جایگیر گردیده بودند ) ؟ .. در این باره در کتابها چیزی



این پیکره لشان میدهد غلیانچی شیخ مزعل<sup>۱</sup> ( برادر بزرگ شیخ خزعل ) را  
باغلوان ویژه او

نوشته اند . لیکن پیداست که دودکشی با ایران نیز از عثمانیان رسیده و این بچند دلیل است :

۱- عثمانیان در آن زمان از کنار دریای خزر گرفته تا خلیج فارس با ایرانیان همسایه می بودند و در میان دو توده (باهمه دشمنیهای تاریخی) آمیزش و همبستگی چندان می بوده که آمیزش ایرانیان با انگلیسیان و پرتغالیان ده بیک آن بشمار نمیرفته .

۲- آنچه در ایران رواج یافته بوده (وهنوز از میان نرفته) چبوق در از عثمانی بوده و پایپ کوتاه انگلیسی نبوده .

۳- واژه های چبوق و توتون که گفتیم ترکه نام گزارده اند همراه دودکشی با ایران آمده (۱) .

بهر حال چنین پیداست که در ایران در آغاز پیدایش دودکشی دژخوییهای (مانند دژخوییهای کشور عثمانی) از پادشاهان یا از ملایان سر نزده .

چنانکه تاورنیه مینویسد در ایران نیز در آن زمان قهوه خانه هایی می بوده که مردم در آنها گردآمده در آن میان بگفتگو از کارهای دولتی نیز می پرداخته اند . ولی شاه عباس چاره کار را برانداختن قهوه خانه ها ندانسته چاره دیگری اندیشیده ، و آن اینکه درویشانی (بگفته تاورنیه: ملایانی) را واداشته که بقهوه خانه ها بروند و بعدم سخن رانده آنان را سر گرم گردانند ، که می توان گفت : داستان سرایی درویشان در قهوه خانه ها که تازمان مامیماند و هنوز بیکبار از میان نرفته دنباله همان کار می باشد .

در باره دودکشی نیز شاه عباس یا جانشین او با مالیات سنگین بجلو کیری برخاسته و دست بگشتن دودکشان بازنگرده اند . (تاسالیان در از مالیات توتون و تنبایک در ایران بسیار سنگین می بوده) .

با اینحال داستان بیکبار بی دژخیی نگذشته و شاه صفوی جانشین شاه عباس که گاهی در ستمگری و بدنهادی از سلطان مراد نیز بالاتر می رفت نخواسته خیم خود را نشان ندهد و نام بدی از خود در تاریخچه دودکشی یاد گار نگزارد ، و باری دو تن را با این گناه بیجان گردانیده . این پیشامد را نیز

(۱) چنانکه گفته ایم «توتون» واژه ترکی و معنی دود است . اما «چبوق» یا «چوبوق» شکل ترکی واژه فارسی چو بلکه می باشد و معنی چوب دستی (چوب کوچک) بکار می رود . ترکها این را پیش از آنکه با ایران بیاندازند از فارسی گرفته اند که نخست «چوباق» گفته سپس «چوبوق» گردانیده اند مانند آن واژه «بنبلک» (بنبه) بوده که گرفته اند و نخست «بانبلق» می گفته اند و سپس «بانپوق» گردانیده اند .

تاوردنه می نویسد که مادر پایین خود نوشته اودا می آوردم . می نویسد : « گاهی رخ میدهد که شاه هوس میکند که از تو تون کشی جلو گیرد . چنانکه گاهی هم از باده خواری بجنو گیری برخیزد . ولی جلو گیری از تو تون بسیار دیر نپاید . بویژه آنکه درآمد بزرگی از آنرا شاهر است . زیرا تنها شهر اسپهان هر سال چهل هزار تومان (۱) مالیات تو تون باومی دهد و تبریز بیست هزار تومان و شیرازدوازده هزار تومان و دیگر شهرها هر یکی باندازه انبوهی مردمش مالیات تو تون مبپردازد .

هنگامی شاه صفی از تو تو نکشی بجلو گیری برخاسته بود و شوندش دانسته نشد . باز جویان در شهر میگردیدند تا بیینند کسی دود میکشد یا نه . رسیدند بکار و انسرای هندیها دیدند دو تن باز رگان آبرومند هندی دود می کشند . در زمان گرفته باز تجیر بدر بار بر دند و شاه فرمانداد بر دند در میدان و سرب گداخته بگلوهای شان ریختند که ما آن شکنجه جان سپردند » (۲) .

اما ملایان در آن زمان در ایران یکدسته بنام « اخباری » می بوده اند که بادسته دیگر بنام « اجتهادی » کشاکش و دشمنی میداشته اند . این اخباریان همچون قاضی زاده عثمانی و شاگردان آن دود کشی را بنام آنکه در زمان پیغمبر و امامان نبوده و یادی از آن در اخبار نشده ناروا می شمارده اند . ولی دسته دیگر آنرا روا شمارده خود نیاز اذچوق و غلیان برخورداری می نموده اند .

سخنیکه در باره دود کشی در میان علمای شیعه بیان آمده همین بوده سپس نیز دسته مجتهدان بگفتگو پرداخته اند که این دود روزه رامیشکند (ابطال میکند) یانه ، و برخی از آنان دود را روزه شکن نشمارده کار دود کشان را هر چه آسانتر گردانیده اند که در روزه داری نیز از دود کشی بی بهره نمانند .

در ایران در زمینه دود کشی چیزیکه رخداده و می باید در اینجا نوشته شود داستان غلیان است . چنین پیداست که آنرا ایرانیان پدید آورده اند و نخست غلیان در ایران ساخته شده .

(۱) آنچه ما داشته ایم یک تومان زمان صفوی ارزش ده تومان پنجمالیش ماراداشته که امروز می باید گفت هنچ شش برابر بالاتر رفته از اینجا توان دانست که چه مالیات گزافی از تو تون گرفته می شده .

(۲) از ترجمه فارسی سهرنامه تاوردنه با دیگر گردانیدن جمله هما آورده شده .

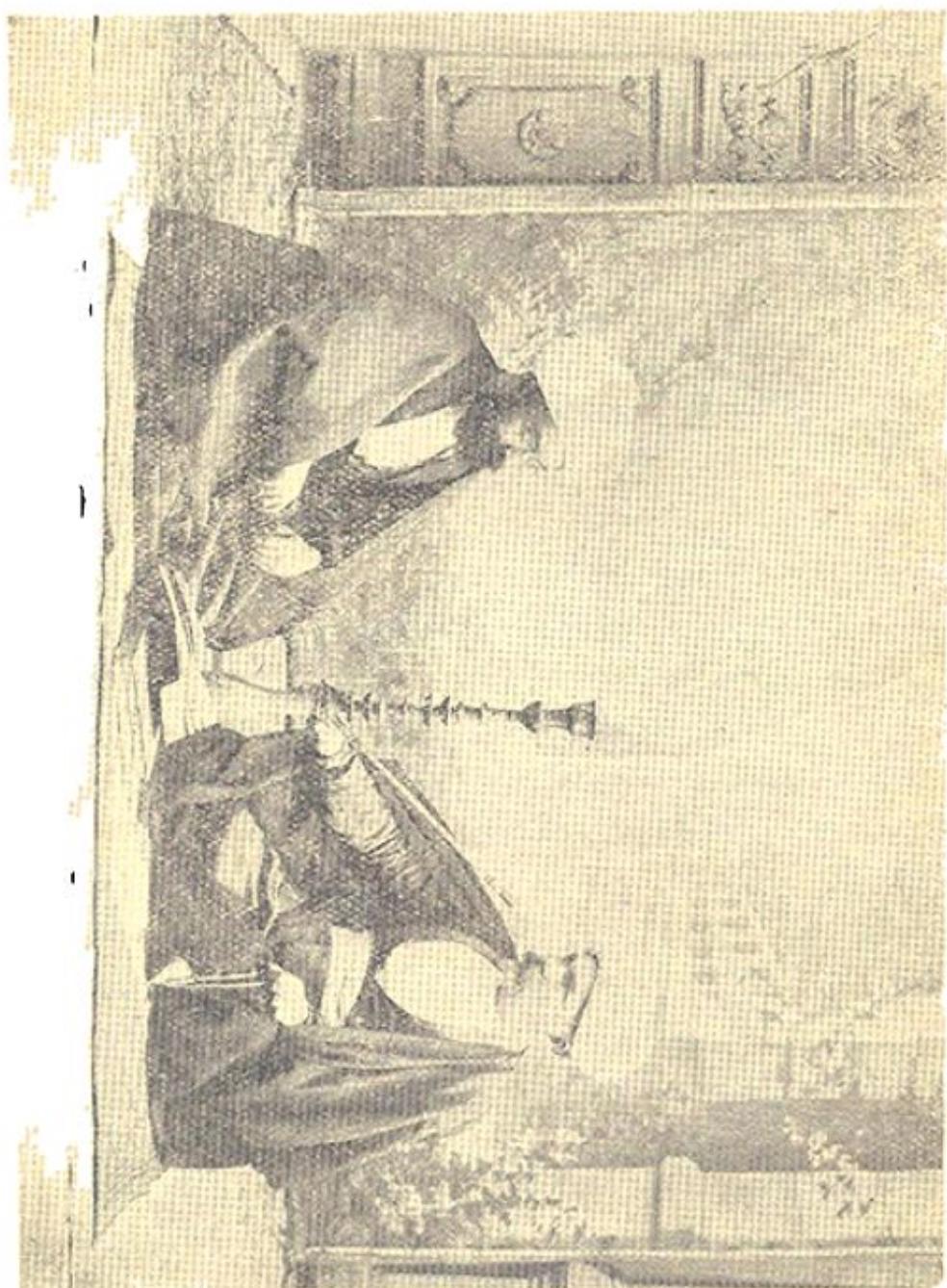
زیرا بیگفتگوست که اروپاییان آنرا نمیداشته‌اند و نمی‌شناخته‌اند، و این است تاورنیه و دیگران ناچار بوده‌اند برای شناسانیدن، در سفر نامه‌های خود یکاپک تکه‌های آن را باچگونگی پر کردن و کشیدنش بستایند. شخصت و هفتاد سال پس از آن‌زمان، در پادشاهی شاه سلطان حسین محمد رضا بیک نامی بفرستاد کی از سوی آن پادشاه بدر بار لویی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته، و هنوز تا آن‌نہنگام اروپاییان غلیان را نشناخته بوده‌اند و اینست از غلیان نکشی محمد رضا بیک در شکفت میشده‌اند و بتماشا می‌ایستاده‌اند. همچنان بیگفتگوست که عثمانیان آنرا نشناخته‌اند. زیرا تاورنیه که در سفرهای خود از خاک عثمانی گذشته و با بران می‌آمده غلیان را در گفتگو از ایران و ایرانیان باد می‌کند و هیچ‌گاه نمی‌گوید آنرا در عثمانی نیز دیده بوده.

از اینها پیداست که این افزار شکفت دودکشی میوه هوش و اندیشه دودکشان ایران بوده که می‌باید گفت هنری نشانداده‌اندوهم چون عثمانیان و انگلیسیان در تاریخچه دودکشی جایی برای خود باز کرده‌اند، و آنچه اینرا استوار ترمیکرده‌اند آنست که نامهای تکه‌های آن (از سر غلیان و میانه و میلاب و نی و شیشه) از زبان فارسی گرفته شده. ولی جای گفتگوست که خود «غلیان» چه واژه‌ایست و از چه زبانی گرفته شده؟ آیا از «غلی» عربی که بمعنی جوشیدن می‌باشد برداشته گردیده؟ اگر چنینست باز جای گفتگوست که چرا از خود فارسی نامی برای آن برگزیده نشده؟ در اینجاست که داستان تاریکی پیدا می‌کند و گاهی کمانهای دیگری می‌ورد. هرچه هست غلیان از آغازهای رواج دودکشی در ایران شناخته می‌بوده و بکار میرفته. زیرا تاورنیه که در زمانهای شاه صفی و پسرش شاه عباس دوم و نواده‌اش شاه سلیمان با ایران سفرهای بارها بیاد این افزار دودکشی را بیان می‌آورد، و از روی هم رفته سخنان اوچین برمی‌آید که غلیان در میانه زمان شاه صفی و پسرش شاه عباس ساخته شده، و اینست بگفته او شاه صفی چبوق؛ ولی شاه غلیان می‌کشیده.

بهر حال از پیدایش غلیان نتیجه‌ای هم پیداشده، و آن اینکه برای غایان کونه دیگری از کونه های تو تونرا برگزیده‌اند، و آنرا از روی همان نام اروپایی کیا، «تبایا کو» (۱) نامیده‌اند، و اینکونه تو تون که

---

(۱) واژه اروپایی «تبایاک» و «تبایاکو» است. ایرانیان که کویا آنرا از انگلیسیان با از اسباب ایان چنوب گرفته‌اند بشیوه زبان فارسی که نونی بش ازباء افزایند بآن نیز نون افزوده‌اند.



این پیکره نشان میدهد مسیو نوز بلزیکی (رئیس گمرکات ایران پیش از مشروطه  
را بایک بلزیکی دیگر در رخت ملایی که برای رسیدن پوشیده اند و چون دلستگی  
ملایان را به غلیان میدانسته اند غایانی در میانه گذاردند.

در شیراز کاشته میشده در فارس گونه بسیار بهتری بدست آمده که سپس در اروپا نیز شناخته گردیده.

با پیدایش غلیان، دودکشان در ایران بدو دسته گردیده اند: غلیانکشان و چبو قکشان. در باریان بیشتر شان غلیان را پذیرفتند، زیرا نوکرانی میداشته اند و درست گردانیدن غلیان با آنان دشوار نمی بوده، و ملایان بیشتر شان چبوق را گرفته اند، زیرا درست گردانیدنش آسان می بوده. از آنسون نواد غلیان و آن خروشی که در هنگام دم زدن پدیده می آورد با گردانکشی و برتری فروشی در باریان و اعیانها، و خواری چبوق و فسفس آن بهنگام کشیدن با فروتنی فروشی ملایان سازگار می آمده.

اعیانها درخانه خود آبدارخانه میداشتند که همانکه غلیان خواستند داده شود. در میهمانیها نیز باستی نوکر غلیان را بdest گیرد و همراه آقا برود. برای سفر نیز اندیشه بکار برده «قبل و منقل» پدید آورده است که در میان راه پیاپی بروی اسب نیز غلیان کشی توانند. همانا نیمه‌ای در از مار پیچی برای همین می بوده.

محمد رضا بیک فرستاده شاه سلطان حسین بدر بار لویی چهاردهم در سفر با همه سختیهای بسیار آن، غلیان خود را همراه می داشته، و در رسیدن پیاریس که باشکوه رسمی پذیرایی ازو می شده، محمد رضا بیک بروی اسب راه می پیموده و دوسوار از این دور و آنور یکی شمشیر اورا و دیگری غلیانش را بدست گرفته همراهی مینموده اند. تویسنده فرانسه‌ای که داستان سفر آن فرستاده ایرانی را کتابی گردانیده درباره غلیانکشی محمد رضا بیک در میان راه تکه‌ای مینویسد که بهتر است در اینجا بیاوریم:

محمد رضا بیک می باسته از پاریس بورسایل برو دتا لویی را بیندو برای این کار کالسکه پادشاهی را برایش فرستاده دستگاه با شکوهی آماده گردانیده بوده اند. تویسنده فرانسه‌ای این داستان را سر و در چنین مینویسد: «چون بینانه راه پاریس و ورسایل رسیدند سفیر خواهش کرد که کالسکه را آهسته برآورده اند اول غلیانی کشد، و برای اینکار راه شکفت آوری اندیشیده بود. زیرا همانکه دستور داد غلام سیاهی سواره رکاب با اسب زده بجلود کالسکه تاخت و غلیان را که آب ریخته و آماده میداشت بیدرنک باتنبایک اینهاش و آتش برای آن گزاشت، و آنگاه چین و خملواه چرمین و درازی را که یکسرش بغلیان می بوده از هم باز کرده سردیگر ش را بdest آقای خود داد، و با آنکه کالسکه چی همان زمان راه افتاد راه پیماهی چلو گیر غلیانکشی او نمیشد واژ تکان آتش تنبایک را نمی ریخت. این شگفت

که آتش افروخته همراه میداشتند و نیاز با فروختن آن پیدا نکردند» (۱) از آنسوی چپوق کشان تو نرا در نیکی و نیکتری بعنه درجه گردانیدند که ملایان و توانگران نیکترش را میکشیدند در چوب چپوق و سر آن نیز سلیقه ها بکاررفت و عنوانها برای برتری فروشی بدست افتاد.

از چیزهای شنیدنیست که ملایان بدرازی چپوق معنی دادندی. علما باستی چپوقشان دراز باشد که چون راست می نشینند و سر آنرا بمیان دولب میگیرند سردیگر ش بروی زمین باشد و نیاز پیدا نکنند که بدست گیرند و باخم شوند.

بیگمان اگر بیک ملایی در بزمی چپوق کوتاه آوردندی باو برخوردي و خشمناکش گردانیدی.

برخی از مجتهدان که دیه خربده و دارایی اندوخته و شیوه اعیانی می داشتند آنان نیز غلیان کشیدندی و آبدارخانه داشتندی، و چون بمیهمانی با بیز می رفتهندی باستی غلیان « نایب امام » را نو کری بدست گیرد و همراه برد و در آنجا نیز پیش از همگی غلیان او بدمشق داده شود. اگر چنین رخدادی، که دومجتهد باهم بودندی کشاکش بر سر پیش افتادن غلیان برخاستی در تبریز که ملایان اعیان - از حاجی میرزا الحمد و حاجی میرزا جواد و حاجی میرزا عبدالرحیم و حاجی میرزا کریم و نقۃ الاسلامها و دیگران - فراوان بوده اند از این گونه کشاکشها بسیار رخداده. یکی از آنها درخانه میلانیها بود که میانه نو کران حاجی میرزا حسن با کسان حاجی میرزا کریم ( عموم برادرزاده ) روی داده که میرزا محمد تقی حجۃ الاسلام داستان آنرا بزبان عربی بشعر کشیده :

اما سمسمت غزوة الغليان                          فی مجلس العزاء للملائكة  
در باره غلیان و چپوق دوداستان شوخی آمیزی هم هست که بیجان نیست  
در اینجا یاد کنیم :

۱- حاجی تاج نامی که یکی از روضه خوانان باده خوار و بیدین خراسان می بوده، چون آوار بسیار خوشی میداشته و موسیقی رانیک میدانسته به تبریز آمده بدلستگاه محمد علی میرزا کریم و لیعهد پیوسته بوده که در بزمیای باده خواری در باریان آواز خواندی و در ماه محرم در تکه دولتی و در دیگر جاها بمنبر رفتی و روضه خواندی، و یکی از کارهای او این بودی

(۱) این سفر نامه در روز نامه عصر جدید ترجمه شده و ما این تکه را اذ آنچا برداشته با کوتاه گردانیدن آوردندیم

که برای خوشایند در باریان دروغهای شگفتی ساختی و مردم را دست انداخته بالای منبرخواندی . یکی از دروغهای او که در تکیه دولت گفته و مردم را گریانیده این بوده :

«چون جنازه حررا آوردند حضرت چندان گریست که بیتاب گردید . صدا کرد خواهر جان غلیانی چاق گنید ، زینب خاتون گریان و نالان عرض کرد . برادر غلیان حاضر ، تنباکو حاضر ، آتش حاضر ، ولی آب نیست . امان از بی آبی ۰۰۰

۲ - یکی از آشنایانم میگوید : هنگامی که جوان می بودم روزی با ملایی در خانه ای مهمان می بودم چون سفره را گستردند و بخوردن پرداختیم ملا بشیوه دکانداری خود سخنانی میگفت . مثلا از خربزه میخورد و چنین میگفت : «خر بزه از میوه های بهشت است . در حدیث دیده ام من اکل بطيخنا فله عشر حسن ». چون میزبان قاشوقی از افسره پر کرده باو میداد چنین میگفت : «مشهدی اکبر ، خدا از شربتهای بهشت نصیبت کند . خورد نیست آنها ! » فورا کهای خوشمزه این جهان را میخوردیم . ولی همه ستایش از خوراکهای آنجهان می بود .

پس از ناهار که نوبت بود کشی رسید آقاغلیان می کشید . برای من نیز میزبان چبوقی از کیسه خود چاق کرده پیش داشت . من گرفته بشوخي چنین گفتم : «خدا از چبوقهای بهشت نصیبت کند ».

ملا از این سخن رنجید و با پرخاش چنین گفت . « شما بدین سخريه میکنید ؟ راست میگویند که جوانهای این دوره همه بیدینند . » من چون دیدم رشته بدرازی می انجامد بپاسخ پرداخته چنین گفتم : « کجا این سخن ناراستست نا « سخريه » شمرده شود ؟ ! »

گفت : مگر در بهشت چبوق هم هست ؟ !  
گفتم چران باشد ؟ ! اگر چبوق حرامت چرامی کشید ؟ ! اگر حلالست پس در بهشت هم خواهد بود .

گفت : خدا در قرآن وعده چبوق و غلیان نداده .

گفتم : راستست . ولی فرموده : فيه ماتشهيه الانفس .

گفت : شما بدینها درستان هم روانست .

من دیگر پاسخی نداده بخاموشی گرا بیدم و پس از کمی برخاسته بیرون رفتم .

از سخن خود دور نیقیم : چنانکه از گفته های تاورنیه بر می آید ایرانیان از همان آغاز دلبستگی بسیار بود کشی پیدا کرده اند و این خود



غليان جاي هم برای خود در تاریخ مشروطه باز گردد.  
پیکره بالا لشان مودهد ستارخان گردآزاده خواهی را با غليان در دست .

باری بدوش کار گران ورنجیران می بوده که باتن فرسابی و سختی کشی پولی بدست آورند و بخشی از آنرا بتوتون باتنبا کوداده دود کنند. جمله های خود تاورد نیه اینست :

«ایرانیان از زن و مرد بکشیدن توتون خو گرفته اند که بر یمن توتون از ایشان با بر یمن زندگیشان بکسانست. بسیاری از آنها از نان توانند گذشت و از توتون نتوانند گذشت. کار گران همانکه پولی بدست آوردن دیامزدی گرفتند نخست بخشی از آنرا برای توتون جدا گردانند ».

از آنسو چنین پیداست که ایرانیان چنانکه دود کشی را از عثمانیان گرفته بودند آنرا بهندوستانیان و دیگران داده اند. اگرچه در آنزمان انگلیسیان و دیگر اروپاییان بهندوستان وجاوه و جزیره های مالزی راه باز کرده آمد و رفت میداشته اند و می توان پنداشت که دود کشی را با آن جاهای اینان رسانیده اند.

ولی آنچه را که در پیش در باره ایرانیان و عثمانیان گفتم در باره ایرانیان و هندوستانیان نیز راست است. چه در آن زمانه ایران یکی از دولتهاي بزرگ و بنام آسیا بشمار میرفت و هنایش ایرانیان بهندوستان ده بودی که هنایش اروپاییان یکی نبودی. آنگاه رواج غلیان و چبوق دراز در هندوستان و آن پیرامونها نیک می فهماند که رساننده دود کشی با آن جاهای ایرانیان بوده اند.

بهر حال چنانکه انگلیسیان دود کشی را از امریکا آوردهند و پایپ را در اروپا روان گردانیدند، و عثمانیان آنرا با فریگاو آسیا رسانیدند و چبوق دراز را بdest مردم دادند، ایرانیان نیز آنرا بهندوستان و دیگر جاهای رسانیدند و برای آنکه چبوق تنها نباشد غلیان را پدید آوردهند.

راستی هم چبوق و غلیان، دو بیست و پنجاه سال پیشتر، با هم می ساختند و راه میرفتند، که چه در سو کواریها و چه در شادمانیها بزم آرامی کرده، چبوق بافسفس خود و غلیان باقلقلش مایه سرگرمی میشدند، و از کله کلین بینوایان گرفته تا کاخ زرنگار پادشاهان با می گذاردند، و با آنکه از خوبیشان نزدیک ساغر و صراحی می باشند همچون آنها بدنام نبوده تادر و مسجد ها و خانگاهها راه می بافتند، و بدینسان باسری گرم و دل نهی روزگار میگذرانیدند تادر شصت و پنجاه سال پیش ناگهان سیفار از ازارو پایران رسید و خود هماورده لازاری برای چبوق و غلیان گردید. ما نمیدانیم سیفار نخست در کجا پیدا شده و از نام آن گمان میبریم

در اسپانیا پدید آمده . هرچه هست با ایران از راه روسیه رسیده و نخست «پایپروس» خوانده می شده که گویا نام روسيش می باشد .

شنيده‌نیست که چون سیفار بایران رسیده تا دیرگاما عیان و بازار گنان آنرا خوارداشته پذیرفته‌اند و ملایان شاینده خود ندانسته‌اند ، و با آنکه بهایش ارزان و افزارها بش سبک می بوده جز جوانان و نواندیشان بآن نمی کرایده‌اند . لیکن این استادگی کم کم سست گردیده و اکنون چنانکه میدانیم سیفار رواج بسیار بافت و چبوق و غلیان را بکنار زده و نزدیک است که دستگاه آثار آنها را بسیار برچیند .

## گفتار چهارم

### یکداستان تاریخی در باره توتون و تنباكو

در ایران در باره توتون و تنباكو یکداستان تاریخی نیز رخداده و از دود کشان یک مردانگی پسندیده پدیدار گردیده که می باید در اینجا یاد کنیم . این داستان پیشامد رژیست که در زمان ناصرالدینشاه رخداده و آغاز بیداری توده ایران بشمار رفته .

باید دانست ناصرالدینشاه در آخرهای زمان خود چند امتیازی در ایران با روپاییان داد که همه آنها از روی خامی و آشکاره بزیان ایران بود . از جمله در سال ۱۲۶۸ (۱۳۰۶ قمری) که شاه بار سوم بسفر او پارفته بود امتیاز توتون و تنباكوی ایران را بیک تن انگلیسی واگزاشت . بدینسان که خرید توتون و تنباكوی ایران و همچنین فروش آنچه در درون کشور و چه در بیرون آن ، سپرده بآن انگلیسی باشد و او سالانه پانزده هزار لیره بدولت پردازد و از سود و بیزه یک چهار بیک دولت را باشد .

چنانکه گفتیم این داد و ستد بسیار خام و خود بزیان ایران می بود . زیرا از یکسو دست و پای توتو نکاران و تنباكوی کاران را می بست و رشته را بدست یک انگلیسی میداد که توتون و تنباكوی ایشان را بهربهایی که خود خواست بخرد ، وازیکسو دستگاه بازار گانان توتون و تنباكو را بر می چید که چه در درون کشود . و چه در بیرون آن ، خرید و فروش ، نتوانند از یکسو نیز آنچه دولت خواستی گرفت (که سالانه پانزده هزار لیره باشد ) بسیار کم می بود .

در آن زمان در استانبول یک روزنامه ایرانی بنام اختراق می شد که نویسنده آن میرزا طاهر قرجه داغی مردی با فهم و دلسوزی می بود . واو گفتاری در روزنامه خود نوشته این روش گردانید که دولت ایران در این داد و ستد چه اندازه فریب خورده ذیرا روش گردانید که در عثمانی که کشت توتون و تنباكو با اندازه ایران نیست دولت تنها فروش در درون

کشور را بیک کمپانی واگزارده در برابر آنکه سالانه هفتصد هزار لیره پردازد و از سودویژه پنجیک دولت را باشد بینید جدا ای از کجا تابکجاست. مردم این حساب را نمیدانستند و ایرانیان در آن زمان در بند سود و زیان کشور نمی بودند. در آن زمان این سه شهها در میان نمی بود و هر کسی با ای خود تنها آن میدانست که بکار یا پیشه ای پردازد و پولی بدبست آورد و زندگانی خانواده خود را راه اندازد، و یکی هم از نمازو روزه باز نمایند و ملایان دلبستگی و پیروی نماید. درباره کشور می گفتند: «ملکت مال صاحب الزمان است خودش حفظ میکند».

اینست امتیازهایی که دولت میداد مردم نه جستجویی می کردند و نه بگفتگویی می پرداختند. ایکن در این امتیاز زیان بخود مردم می رسید. زیرا کشاورزان با یستی کالای خود را بیهای کمتر فروشنند، و دودکشان توتون و تباکو را بآبهای گرانتر خرند، و بازدگانان توتون و تباکو که گروهی می بودند و از آنرا هسود بسیاری می برند دستشان کوتاه باشد.

از آنسو گیرنده امتیاز آنرا بدیگری فروخته و او کمپانی در لندن با سرمایه ۶۵۰۰۰ هزار لیره بر پا گردانیده و کارگنان بسیاری بشهرهای ایران فرستاده بود که از بهار سال ۱۲۷۰ ( ۱۳۰۸ قمری ) بکار پرداخته بودند، و ایرانیان از دیدن آنان رم میخوردند و از آمیزشان دل آزده میگردیدند.

از اینها گذشته، در آن زمان در ایران دونیرو در کار می بود: یکی نیروی در بار و دیگری نیروی ملایان، و ملایان همیشه فرصت جستنده که جلو مردم افتند و تکانی پدید آورند و در بر ابردولت نمایش داده جایگاه خود را استوارتر گردانند و این پیشامد فرصتی می بود که نبایستی از دست دهند. بویژه که در این هنگام ملایان گردنش آزمندی همچون حاجی میرزا جواد در تبریز و آقانجفی در اسپهان می بودند.

پس از همه اینها دولت امپراتوری روس، دشمن سیاسی انگلیس، از پاگزاردن انگلیسیان شمال ایران بسیار ناخشنود می بود و بادست کارگنان خود کوششها می کرد. این شوندها رویهم آمده در توده مردم ایران تکانی پدید آورد.

مردم از روز نخست ناخشنودی می نمودند. همانکه داستان بیرون افتاد باز رگانان نامه ای بعنوان دادخواهی نوشتن و بادست میرزا علیخان امین الدوّله بشاه رسانیدند. ولی چون ناصر الدینشاه و میرزا علی اصفهانی خان

اتابک که صدراعظم می بود هاداری سخت از امتیاز می نمودند پرواپی نگردن. چون در آن میان کار کنان کمپانی نیز بشرها پراکنده شده بکار پرداختند ناخشنودی فزو نتر گردید و کم کم رو به شورش پیدا کرد.

بیش از همه تبریز بکار برخاست و مردم آگهی های کمپانی را که بدیوار چسبانیده بود پاره کردند، و بجای آن نوشته های شورانگیز چسبانیدند امیر نظام گروسی پیشکار مظفر الدین میرزا و فرمانروای آذربایجان میبود. ولیعهد از او خواست که بمردم سخت گیرد و بشورند گان کیفر دهد. امیر نظام نپدیرفته از کار کناره جست.

کمپانی ناگزیر شده خواست دلجهوی کند و پیشنهاد کرد کار کناش در آذربایجان از خود آذربایجانیان باشند. ولی مردم اینرا نپدیرفتند و بشور و تکان افزودند.

پس از تبریز، اسپهان و شیراز بستان آمد. سپس در تهران نیز شور و جنبش پیداشد. در همه جا ملایان پیشگام می بودند. در تبریز حاجی میرزا جواد، در اسپهان آقامجفی، در تهران میرزا حسن آشتیانی و دیگران پادر میان داشتند. اینزمان مجتبه بزرگ شیعه که انبوهایرانیان باو «تقلید» میداشتند میرزا محمد حسن شیرازی می بود که در سامرا می نشست و بی تاج و تخت فرمان میراند. اینان از ایران باونامه نویسی می کردند و او نیز تلگرافها بی بشاه فرستاد. شاه دانست که ملایان میدان یافته اند و میخواهند ذور خود را باونمایند و بیدی کار خود بی برد، ولی چه توانستی کرد؟! امتیاز داده شده و کمپانی برپا گردیده و کار آغاز یافته بود. چاره ای که باندیشه دولت میرسید آن بود که با کمپانی گفتگو کند که از فروش در درون کشور چشم پوشد و تنها فروش در بیرون کشور با آن سپرده شود و اتابک بادستور شاه بچنین گفتگویی پرداخت.

ولی ملایان نبیو سیدند و بکراهی که باندیشه شان رسید آن بود که مردم را از دود کشیدن بازدارند و میرزا شیرازی فتوایی بدمیسان فرستاد:

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**اليوم استعمال تنباكو و توتون باي نحو کان در حکم  
محاربه با امام زمان است عجل الله فرجه .**

این فتوی نخست به اسپهان رسید و سپس به تهران آمد و در آن دک زمانی در میان مردم پراکنده گردید. مردم فرمانبرداری نمودند و دکانهای تنباكو و توتون فروشی بسته گردید در انجمانها و بزمها دود کشی از میان

برخاست. کسانی بدلخواه و از روی باور و کسانی رویه کارانه و از راه ترس چپوق و غلیان و سیغار را بکنار نهادند. در باریان خواه و ناخواه پیروی نشان دادند.

این کارچنان انجام گرفت که مایه شگفت اروپاییان شد و اندازه چیزی ملایان بتوده دانسته گردید: لیکن چنانکه بسیاری از پیرمردان زمان ما از پیرمردان زمان جوانی خودشان شنیده‌اند و بیاد میدارند این فرمابنده‌داری از دود کشان تنهاده بیرون می‌بوده و در درون خانه‌ها از کشیدن چپوق و غلیان بازنمی‌ایستادند یا بهتر گویم. خودداری نمی‌توانسته‌اند. لیکن همین اندازه هم بکمپامی زیان بزرگی توانستی زد. از آنسوی خود شورش و چنبش مردم مایه بیمی برای دولت می‌بود و می‌باشد بجلو گیری کوشد.

ناصرالدین‌شاه نعست از راه زور آزمایی در آمد و کسانی بنزد میرزا حسن آشتیانی فرستاد که یا باید از سخن خود باز گشته در میان مردم غلیان بکشید و یا از تهران بیرون روید. میرزا آشتیانی بیرون رفت و رابر گزید. ولی هنگامیکه آماده می‌گردید تهرانیان بازارهارا بستند و در گردخانه او انبوه شدند. ملایان نیز با آن‌جا در آمده چنین گفتند: « مانیز باشما خواهیم رفت ». مردم در کوچه‌ها و خیابانها می‌گریستند و زنها شیون می‌کردند.

ناصرالدین‌شاه کسانی را فرستاد و پیام داد: « فروش در درون کشور از کمپانی گرفته شده و آزاد گردید. آقایان دیگر ایستادگی ننمایند و غلیان کشند تا مردم نیز آزاد باشند ». لیکن ملایان باین پیام ارجی تنهادند و میرزا آشتیانی پاسخ داد: « چون فتوی را به نکشیدن غلیان و چپوق میرزا آزی داده باید فتوی بکشیدن راهم اودهد ».

در همانروز بهنگامیکه یکی از ملایان می‌خواست همراه یکی از در باریان بدر بار رو دو گفتکو کند گروهی از مردم دنبال اورا گرفتند و چنین خواستند که بازور بدر و ارک روند. سر بازان بادستور کامران میرزا شلیک کردند که هفت تن گشته شده و بیست تن بیشتر زخمی گردیدند.

از این پیشامد شورش بیشتر گردید و این بیگمان بود که اگر زدو خوردی میانه در بار باشود شیان پیش آید بیشتر سر بازان فرمابنده‌داری از افسران نخواهند داشت و بلکه بشورشیان خواهند پیوست.

دولت خود را در برابر ملایان ناتوان می‌دید. از آنسوی اروپاییان که

در تهران می بودند بیمناک می ذیستند و بجانهای خود میترسیدند. از این‌رو شاه ناچار گردید سپر اندازد و با کمپانی بکفه‌گو برداخته با پنیر فتن پانصد هزار لیره توان اورابه بهزدن امتیاز واداشت، و چون دولت پول نمیداشت که آن توان بپردازد بیانک شاهنشاهی و امدادار گردید و این نخست وام دولت ایران بود.

این داستان از چندرو ارجدار بود:

نخست آنکه توده زورخود را دانسته این فهمیدند که اگر دست بهم دهنند و بشورند دولت دربرا ایشان کاری نخواهد توانست. تا آن‌روز در ایران چنان شورشی رخنداده مردم بچشم تو انا بی در توده بی نبرده بودند. دوم مردم بکارهای توده و کشور دلستگی پیدا کرده این دانستند که پادشاه و وزیران در پند سود توده نمی باشند و فریب با آن آشکاری از بیگانگان میخورند و آن خوشگمانی که بشاه و وزیران میداشتند و خرد چهل مرد را در یک وزیر، و خرد چهل وزیر را در یک شاه می پنداشتند، از میان رفت.

اینها نتیجه‌های نیک آن بود و زمینه بجنبش مشروطه‌خواهی آماده گردانید ولی یک نتیجه بد نیز با خود می‌داشت و آن اینکه چون ملایان از این کشاکش فیروز در آمدند و آن پیشرفت شگفتی که فتوای میرزا شیرازی در میان مردم یافت بسیاری از بازرگانان و کشاورزان و درباریان را واداشت که پسران خود را برای درس خواندن و مجتهد شدن بنجف و سامرا فرستند. از همه شگفتزیاری در باریان سودجو بود که هر یکی از آنان که چند پسر می‌داشت یکی را بدرین خواندن می‌فرستاد که مجتهدی در خاندان ایشان باشد که هم از زور بازوی دربار سود جویند و هم از پاسداری که مردم را بملایان می‌ود بهره بابند.

\* \* \*

دراینجا تاریخچه پایان میرسد. آنچه باید در پایان یاد آوری کنیم آنست که ما در این دفتر بسخنی از بدی دود کشی یا از زیان آن به تدرستی نراندیم زیرا نخواستیم بکار یکه و بزه بزشگانست بردازیم لیکن دود کشی اگر هم زیانمند نباشد، این اندازه ناشناسی که بیشتر دود کشان با آن گرفتار ند بیگمان زیانمند است و این چیزی بسیار آشکار است که هر کسی تواند دانست. اگر این اندازه ناشناسی را در

خوراکهای سودمند بگنند آن نیز زیان خواهد داشت .  
لیکن چنانکه از همین تاریخچه پدیدار است برای جلوگیری از این  
گونه کارها سخت گرفتن و یا بهارا گرانتر گردانیدن و مانند اینها سودی  
نتواند داشت و چه بسا که بازمندی دودکشان بیفزاید و یکانه راه چاره  
آنست که پزشگان و دانشمندان در این باره چیزهایی تویستند و گفتارهایی  
را نند و زیان دود یا بی اندازگی آنرا باز بان پند و بادلیلهای دانشی باز  
نمایند و ما امید مندیم کسانی باین کار خواهند پرداخت .

## واژه های نوی که در این دفتر بکار برده ایم

اند	مقدار
بیوسیدن	انتظار
پیکر	عکس (تصویر)
پاسداری	احترام کردن
تاوان	غراamt
جوپیش	جستجو
چیرگی	غلبه ، نفوذ
دزخوی	وحشی
راه آورد	سوغات
رخداد	حادثه
رویاک	آنچه می روید
همبستگی	رابطه
روزبه	عید
رویه کاری	صورتسازی
سات	صفته
سنهش	احساس
شووند	باعث
کارواژه	فعل
گراییدن	میل کردن
کزانه	مبالفه
هناینده	مؤثر
هنا بش	تاثیر
هوده	نتیجه